بسم الله الرحمن الرحیم

[مقوّم سوم: متعاقدین (شرایط متعاقدین) 2](#_Toc82013274)

[امر اول: أهلیّت متعاقدین 2](#_Toc82013275)

[أهلیّت متعاقدین از حیث بلوغ 3](#_Toc82013276)

[دلیل اول: اجماع 3](#_Toc82013277)

[اشکال دلیل اول 3](#_Toc82013278)

[دلیل دوم: آیه شریفه 4](#_Toc82013279)

[اقسام تصرفات و معاملات صبیّ 4](#_Toc82013280)

**خلاصه­ای از مباحث گذشته**

بحث ما در در مورد مسائل مستحدثه مالیه بود. مقصد اصلی در این بحثها ، بحث از عناوین خاصّ معاملات مستحدثه است مثل قراردادهای بانکی و یا قراردادهایی که در بازار بورس انجام می شود منتهی قبل از پرداختن به بحث از عناوین اصلی معاملات مستحدث بنابر این شد که قواعد عامّه معاملات که در عقود مستحدثۀ مالیّه هم حاکم هستند بررسی بشوند.

در بررسی قواعد عامّه معاملات بعد از بحث در چهار امر بعنوان مقدمات بحث که عبارت بودند از عناوین : ملک ، مال ، حق و عقد و مطالبی که مربوط به این عناوین چهارگانه است ؛ بنا شد که مطالب اصلی در قواعد عامّۀ معاملات در چهار فصل مطرح شود . فصل اول مربوط به بررسی مقتضای دلیل اجتهادی و اصل عملی در قراردادها از جهت شک در صحت و فساد عقود و قراردادها و همینطور از جهت شک در لزوم و جواز قراردادها است .

فصل دوم مربوط به بیان مقومات و ارکان و شرائط معتبر در عقود و قراردادها است.

فصل سوم مربوط به اسباب انحلال عقود یعنی موجبات فسخ و انحلال قراردادها است.

فصل چهارم هم مربوط به احکام مقبوض به عقد فاسد است از جهت جواز تصرف و ضمان و ...

فصل اول را که مربوط به قاعده عامّ در قراردادها در موارد شک در صحت و فساد و یا در موارد شک در جواز و لزوم باشد درسال گذشته بحث کردیم.

در فصل دوم در ابتدای فصل بیان کردیم که مقومات عقود منحصر در پنج رکن **«اراده و قصد»**، **«ابراز اراده و صیغه تعاقد»**، **«متعاقدین»**، **«عوضین»** و **«مضمون و موضوع عقد»** هستند، و در همان جا گفتیم که **سبب قصدی[[1]](#footnote-1)** از ارکان عقد نیست. مقوّم اول (اراده و قصد) را در ضمن چهار امر و مقوّم دوّم (ابراز اراده و صیغة التعاقد) را در ضمن سه امر بحث کردیم. به رکن سوم که عبارت بود از متعاقدین و شرائط معتبر در آنها رسیدیم.

# مقوّم سوم: متعاقدین (شرایط متعاقدین)

مقوّم سوم در عقود متعاقدین است. وجه رکنیّت متعاقدین این است که با تامّل در تعریف عقد به دست می­آید که متعاقدین نسبت به عقد مقومیّت دارند. چون عقد را چه به «شدّ أحد الإلتزامین بإلتزام آخر» تعریف کنیم یا به «توافق الإرادتین» یا «القرار المرتبط بقرار آخر»، حقیقت عقد یک اعتبار و انشاء متقوّم به طرفین است و در برابر ایقاع (اعتبار و انشاء متقوّم به طرف واحد) قرار دارد. اصل رکن بودن متعاقدین واضح است و جای تردید و شبهه وجود ندارد. آنچه در رکن سوم محل بحث می­باشد، شرایط معتبر در متعاقدین است. در مورد شرایط متعاقدین جهات مختلفی از بحث وجود دارد، ولی عمده جهات در شرایط متعاقدین سه جهت است لذا در ضمن سه امر از آنها بحث می­ شود :

1. امر اول: أهلیّت متعاقدین در اجرای عقد (به لحاظ خصوصیاتی که در ذات متعاقدین وجود دارد).
2. امر دوم: شرایط مالک بودن متعاقدین در اجرای عقد (یا مالک باشند یا وکیل یا ولیّ).
3. امر سوم: شرطیت اختیار ( يا مانعیت اکراه).

## امر اول: أهلیّت متعاقدین

مقصود از اهلیت متعاقدین این است که متعاقدین از حیث تصرفات معاملی محجور نباشند. محجوریّت، در جهات مختلفی اتفاق می­افتد. یکی از جهات محجوریت این است که از جهت سنّی غیر بالغ باشند. یکی دیگر از جهات این است که طرفين عقد سفیه باشند، و رشید نباشند. یکی دیگر از جهات محجوریّت، حجر از ناحیه­ی جنون است. یکی دیگر از جهات حجر، مفلّس بودن است. یکی دیگر از جهات محجور بودن این است که تصرفات شخص (عبد، زوجه، مریضِ در مرض موت[[2]](#footnote-2)) متوقف بر اذن و اجازه دیگری (مولا، زوج، ورثه) است.

بسیاری از این جهات در ابواب خاص خود مطرح می­شوند. آنچه در قواعد عامّ معاملات اهمیت بیشتری دارد **«أهلیّت از حیث بلوغ»** و **«أهلیّت از حیث رشد»** می­باشد. أهلیّت از حیث عقل (در برابر جنون) اگرچه جزء قواعد عام معاملی به حساب می­آید ولی چون محل تشکیک نیست، ضرورتی در بحث از آن در بین قواعد عام معاملی وجود ندارد.

### أهلیّت متعاقدین از حیث بلوغ

مقتضای اطلاقات و عمومات این است که بلوغ شرطیت ندارد. لذا برای اثبات اعتبار بلوغ باید دلیل اقامه کرد، اگر دلیل کافی برای اثبات شرطیت بلوغ اقامه نشود، شرطیت بلوغ ثابت نمی­شود. به حسب آنچه در کلمات مشهور امامیه آمده است مشهور فقهاء که قائل به اعتبار بلوغ متعاقدین در معاملات هستند، تا جایی که برخی ادعای اجماع بر شرطیّت بلوغ را مطرح کردند. در مقابل بعضی از محققين مثل مرحوم ايروانی در حاشيه مکاسب قائل هستند برای صحت معامله رشيد بودن کافی است ، بلوغ موضوعيت ندارد بلکه تنها اماره وعلامت برای رشد است . برای شرطیّت بلوغ به وجوهی استدلال کردند:

#### دلیل اول: اجماع

یکی از دلیل­های مطرح شده اجماع است ( ابن زهرة در غنيه وعلامه در تذکره) مرحوم شیخ در مکاسب اقوال علماء در ادعای بر اجماع را نقل کردند.

#### اشکال دلیل اول

با توجه به وجوه دیگری که در مساله وجود دارد، دیگر این اجماع به عنوان دلیل مستقل به حساب نمی­آید بلکه مدرکی یا محتمل المدرکی خواهد بود.

#### دلیل دوم: آیه شریفه

دومین دلیل بر شرطیت بلوغ متعاقدین در صحت و نفوذ معاملات، آیه شریفه «وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى **حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ **بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا**»[[3]](#footnote-3)، «ترجمه: یتیمان را آزمایش کنید تا هنگامی که بالغ شده و قدرت بر نکاح پیدا کنند آن‌گاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید، و قبل از اینکه بزرگ شوند، به اسراف و عجله اموال آنها را نخورید» می­باشد.

به دو فقره از این آیه شریفه برای شرطیت بلوغ متعاقدین استدلال شده است. البته بسیاری از فقهاء به فقره دوم استدلال نکردند و ما نیز دلالت آن را قبول نداریم. برخی مثل مرحوم صاحب جواهر، محقق نائینی و مرحوم امام دلالت فقره اول بر شرطیت بلوغ (که مورد استدلال مشهور هم قرار گرفته است) را تمام می­دانند (البته با اختلاف در تقريب استدلال ) ، ولی برخی دیگر مثل محقق ایروانی فرمودند که آیه شریفه بیش از اعتبار رشد را دلالت ندارد.

نتیجه بررسی استدلال به آیه شریفه عبارت شد از اینکه؛ آیه به نحو فی­الجمله بر شرطیت بلوغ دلالت دارد. ولی این طور نیست که در همه صور و حالات معامله صبی حکم به بطلان شود. لذا باید ببینیم که آیه شریفه کدام صورت از صور تصرفات صبی را باطل می­داند.

#### اقسام تصرفات و معاملات صبیّ

بنابر اعتبار بلوغ و بطلان معاملات صبی، در مورد اینکه آیا مقصود از معاملات صبیّ، مطلق تصرفات و معاملات صبیّ است یا معاملات استقلالیِ صبیّ، صور مختلفی وجود دارد که حکم هر یک از آنها باید مشخص شود. به طور کلّی تصرفات صبیّ صور مختلفی دارد:

1. صبیّ معامله­ی مال خود را به صورت مستقلّ و بدون نظر خواهی از ولیّ انجام بدهد (مأذون نیست).
2. صبیّ با اذن ولیّ در مال خود تصرف و معامله می­کند، ولی در جزییات معامله (تعیین أجل، مقدار عوضين ، قیمت و ...) خود صبیّ اعمال نظر می­کند. استقلال صبیّ در این فرض مثل استقلال وکیل در انجام جزییات معامله است. یعنی همان طور که مأذون بودن وکیل منافاتی با استقلال او در انجام معامله ندارد، صبیّ نیز مأذون از ولیّ ، اما مستقل در انجام معامله است (ولیّ به صبیّ می­گوید: فلان متاع را می­توانی بفروشی، به هر قیمتی که می­خواهی).
3. صبیّ هم در اصل معامله و هم در جزییات معامله (مثل تعیین قیمت و ...) مأذون از جانب ولیّ است ، وبا نظر ولیّ عمل می کند . در واقع صبیّ در این فرض به منزله وسیله­ای برای ابراز قصد معامله توسط ولیّ است (ولیّ به صبیّ می­گوید: فلان متاع خود را به فلان قیمت می­توانی بفروشی). انشای معامله توسط صبیّ انجام می­شود، ولی مستقل نیست.

\* مشابه صورت سوم صورت دیگری وجود دارد که از محل بحث خارج است آن صورت این است که ولیّ معامله را انشاء کند و صبیّ فقط مورد معامله را تحویل دهد، مثل اینکه ولیّ بخواهد معامله را به صورت معاطاتی انجام دهد، به این صورت که قصد معاملی توسط ولیّ و تحویل دادن متاع توسط صبیّ انجام شود. صبیّ در این صورت به منزله­ی واسطه و ابزار حمل مبیع است. این تعبیردر مکاسب آمده که « حال صبی در این حالت حال حیوانی است که بر آن متاعی گذاشته می شود و حيوان متاع را از مکانی به مکان دیگر حمل می کند» این صورت خارج از محل بحث است، و در کلمات فقهاء بیان شده است که در این حالت معامله صحیح است و وجه صحیح بودنش هم این است که : در این حالت معامله را ولیّ انجام می دهد و معامله هم به معاطات انجام می شود منتهی إعطاء گاهی به این نحو است که مشتری نزد بایع باشد و بایع با دست خودش متاع را به او بدهد و گاهی به این نحو است که مشتری پیش بایع نباشد و بایع متاع را با وسیله ای برای او بفرستد. لذا این صورت از محل بحث یعنی صور تصرفات اعتباری و معاملی صبی خارج است چون محل بحث این است که اعتبار (انشاء) و معامله صبیّ چه حکمی دارد.

1. صبیّ با اذن غیر، در مال آن شخص تصرّف می­کند و مال غیر را برای مالکش معامله می­کند به نحوی که جزییات معامله (تعیین أجل، قیمت و ...) بر عهده­ی صبیّ است.
2. صبیّ صِرفاً تصرف در نفس می­کند و امرِ مرتبط با مال انجام می­دهد نه اینکه مالی را معامله کند (تعهّد و قرار معاملی انجام می­دهد، ولی مال را مورد معامله و تعهد قرار نمی­دهد). به عنوان مثال آیا صبیّ می­تواند خود را در عقد اجاره اجیر کند تا مستحقّ اُجرت شود؟ بنا بر این قول که عمل حرّ قبل از وقوع معاوضه بر آن مال نیست، بلکه بعد از وقوع معاوضه مال می­شود ـ کما اینکه نظر عده ایی از محققین بلکه معروف همین است ـ بلی اگر گفتیم که عمل حُر ولو قبل از وقوع معاوضه بر آن مال است و اعتبار مالیّت نسبت به آن معقول است و لغو نیست ـ کما اینکه ما در بحثهای قبلی قائل به همین نظر شدیم ـ دیگر این مثال که صبی خود را اجير کند داخل در صور قبلی می شود و صورت مستقلی حساب نمی شود.
3. عمل صبیّ برای تحصیل مال باشد نه تصرّف در مال، یعنی فعل و تصرفی انجام دهد که مالی را برای خودش تحصیل کند نه اینکه مالی را از ملکش خارج کند (نه اموالش را مورد معامله قرار می­دهد و نه تعهد و قرار معاملی برقرار می­کند). مثلا اگر مالی را به عنوان هبه قبول کند، آیا هبه برای او واقع می­شود یا نه؟ و همين طور آیا صبیّ می­تواند با حیازت مالک شود (در صورتی که قصد تملک معتبر باشد)؟ و آیا می­تواند عمل مورد جعاله را به قصد دریافت جُعل انجام دهد تا مستحقّ جُعل شود؟

مفاد آیه شریفه این بود که دفع مال یتیم معلّق بر بلوغ است، مقتضای تعلیق این است که قبل از بلوغ اموال یتیم در اختیارش قرار نمی­گیرد تا مستقلاً در آنها تصرف کند. بنابر دلالت آیه شریفه بر شرطیت بلوغ، حکم صور شش­گانه فوق عبارت است از؛

* تصرف صبی در صورت اول و دوم باطل است. چون مفروض در صورت اول و دوم این است که تصرف صبیّ در این دو صورت به نحو مستقل انجام می­شود. دلالت آیه شریفه بر بطلان این دو صورت به صورت دلالت مطابقی است.
* اما صورت سوم که در حقیقت معامله توسط ولی انجام می­شود و صبیّ فقط به عنوان مُبرِز قصد ولیّ نقش دارد، آیه دلالت بر بطلان این صورت ندارد.
* نسبت به صورت چهارم نیز آیه دلالت بر بطلان ندارد، چون آیه شریفه تصرف صبی در مال خودش را باطل می­داند در حالی که در این صورت صبیّ اصلا در مال خودش تصرّف نمی­کند بلکه با اذن ولی يا شخص ديگر در مال ديگران تصرف می کند .
* نسبت به صورت پنجم نیز بحسب مفاد ظاهری و مطابقی آیه شریفه دلالت بر بطلان ندارد. چون آیه مربوط به مال یتیم است. مگر اینکه از طریق الغای خصوصیت یا اولویت بگوییم حکم مورد نظر آیه برای تصرف در نفس نیز ثابت است. بنابراین آیه شریفه می­تواند به دلالت التزامی بر بطلان این صورت دلالت کند.
* نسبت به صورت ششم نیز آیه شریفه دلالت بر بطلان ندارد و احتمال خصوصیت وجود دارد.
1. . انگیزه و هدف متعاقدین. [↑](#footnote-ref-1)
2. . برخی قائل هستند که تصرفات محاباتی مریضِ در مرض موت، احتیاج به اجازه­ی ورثه دارد. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نساء، آیه 6. [↑](#footnote-ref-3)